

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

ملاحظه فرمودید اقوالی که مجموعاً در اسکناس وجود دارد از نظر اینکه عنوان مثلی را دارد یا عنوان قیمی که مجموعاً چهار قول شد و ما به این نتیجه رسیدیم که اسکناس نه عنوان مثلی را دارد و نه عنوان قیمی. و این از نظر ترتیب احکام مثلی و احکام قیمی دائر مدار کیفیت اعتباری است که اعتبار کننده در اینجا دارد. طبق نظر ما اگر در زمان حال، بگویند این هزار تومان همان هزار تومان است و از نظر اعتبار فرقی نمی‌کند، اینجا احکام مثلی بر آن بار می‌شود. حالا اگر دولت گفت هزار تومان ده سال پیش مساوی است با ده هزار تومان یعنی این ده هزار تومان را همان هزار تومان می‌بینیم و این چنین مماثلت را اعتبار کرد ما از این تبعیت می‌کنیم. این بستگی دارد به کیفیت اعتبار. کیفیت اعتبار هم در زمان‌های مختلف ممکن است مختلف بشود اما در آن قول سوم ما کاری به اعتبار اعتبار کننده نداریم، می‌گوئیم اختلاف در ارزش، آیا فاحش هست یا نیست؟

عرض کردیم تا اینجا روشن کردیم که اسکناس نه مثلی است و نه قیمی. و عرض کردم این هم در مسئله‌ی ربا مؤثر است، یعنی اگر ما آمديم گفتیم اسکناس عنوان مثلی را دارد اینجا در قرض ربوی، قرضی که اگر کسی بخواهد از این راه پول ربا به دست بیاورد بگوید هزار تومان می‌دهم به شرط اینکه بعداً 1200 تومان بدهی می‌شود قرض ربوی. اگر گفتیم اسکناس قیمی است این عنوان زیاده را ندارد، عنوان ربا را ندارد، اگر گفتیم نه مثلی است و نه قیمی، باید ببینیم آیا زائد بر آن اعتبار در اینجا قرض دهنده طلب می‌کند یا نه؟

ضمانت کاهش ارزش پول (ضمان انخفاض قيمة النقد)

حالا می‌خواهیم وارد این بحث شویم که آیا کاهش ارزش پول ضمان‌آور است یا نه؟ اگر گفتیم يك هزار تومانی در ده سال پیش این قدر ارزش داشته اما حالا که ده سال گذشته ارزش آن انخفاض پیدا کرده و کم شده. آیا این انخفاض ارزش ضمان‌آور است یا نه؟ اینجا شاید بیش از ده راه در کلمات محققین از معاصرین ذکر شده بر اینکه این ضمان‌آور است و این راه‌ها مورد مناقشه و بحث واقع شده، ما قبل از اینکه این راه‌ها را شروع کنیم يك بحثی در اینجا باید مطرح کنیم و آن بحث اینست که آیا قیمت سوقيه از اوصافی هست که در مثلیت مثل دخالت داشته باشد یا نه؟ شما وقتی می‌گوئید مثل يك كيلو گندم عبارتست از يك كيلو گندم، به چه ملاکی می‌گوئید مثل آن است؟ می‌گوئید این در صفات نوعیه مانند آن است، در صفات جنسیه هم مانند آن است، در برخی از صفات عرضیه هم مانند او هست، اگر آن يك گندمی است که خیلی زرد است این هم خیلی زرد است. اینها در اوصافی که در مثلیت يك مثل دخالت دارد در آن تردیدی نیست، در صفات نوعیه و جنسیه و صفات عرضیه تردیدی وجود ندارد، اما حالا دو تا يك كيلو گندم مثل هم - من جمیع الجهات - را در نظر بگیرید، مثلاً در يك سال پیش این دو تا، کیلویی صد تومان بوده است که من زدم و یکی را از بین بردم، يك كيلو گندم مالک را اتلاف کردم، حالا يك سال گذشته و هیچ تغییری به

وجود نیامده الا اینکه این قیمت سوقیه‌اش یا بالا رفته یا پائین آمده. مثلاً آن زمان يك كيلو گندم صد تومان بوده و الآن شده سیصد تومان، یا آن زمان يك كيلو گندم صد تومان بوده و الآن شده پنجاه تومان. می‌خواهیم بگوئیم آیا قیمت سوقیه در اوصاف مثل دخالت دارد یا اینکه دخالت ندارد و آنچه که در زمان مثل مطرح است همان خصوصیات جنسیه و نوعیه و خصوصیات عرضیه است، اما قیمت سوقیه بگوئیم این در مثلیت مثل دخالت ندارد.

دیدگاه‌ها در تاثیر قیمت بازار در اوصاف کالای مثلی - دیدگاه اول:

«قد یقال» و این نسبت به بسیاری از بزرگان هم داده شده که قیمت سوقیه يك امر اعتباری است و ربطی به این عین خارجی ندارد. وقتی رغبت عقلا زیاد می‌شود پول بیشتری می‌دهند و وقتی رغبت عقلا کم می‌شود پول کمتری می‌دهند، احتیاج عقلا که زیاد می‌شود پول زیادتری می‌دهند و احتیاج آنها که کم است پول کمتری می‌دهند، این يك امر اعتباری است و ربطی به این عین خارجی ندارد و همچنین گفتند این قیمت سوقیه همانطور که از نام آن پیداست «صفة للسوق» و این اجنبی از عین مال است و از اوصاف مال نیست. لذا اگر در يك جا قیمت سوقیه در عین يك مال پایین آمده باشد، ما گندمی که يك سال پیش صد تومان بوده را الآن با همان خصوصیات ذاتیه و نوعیه اگر پنجاه تومان باشد همه‌ی فقها می‌گویند همین گندم را باید به مالك پردازی، ضامن باید همین يك كيلو گندم را بدهد ولو قیمت سوقیه هم پائین آمده باشد، این دخالت در اوصاف مثل ندارد، کما اینکه اگر قیمت سوقیه‌اش بالا رفته باشد، این نمی‌تواند بگوید من يك كيلو گندمی که از شما تلف کردم صد تومان ارزش داشته اما حالا این يك كيلو گندم صد تومان ارزش ندارد بلکه پانصد تومان ارزش دارد، من الآن این يك كيلو گندم را به شما می‌دهم و شما باید اضافه‌اش را به ما برگردانی، این مقدار اضافه را مالك به ضامن برگرداند، چون بالا رفتن و پائین آمدن قیمت سوقیه از اوصاف مثل نیست و ارتباط به مثل ندارد.

اشکالات: اولین آن اینست که آنجایی که عین مال از مالیت ساقط می‌شود چرا می‌آئید می‌گوئید این مثل برای او نیست، اگر این يك كيلو گندمی که الآن می‌خواهید بدهید يك ریال هم ارزش ندارد، این از مالیت به طور کلی ساقط بشود، حالا که از مالیت ساقط می‌شود اینجا چرا می‌آئید می‌گوئید قیمت باید داده شود و خود این شيء که تمام خصوصیات ذاتیه و نوعیه‌اش را دارد فایده‌ای ندارد. در حقیقت جواب اول ما و اشکال اول ما اشکال نقضی است، می‌گوئیم آنجایی که به طور کلی قیمت ساقط می‌شود، این سقوط قیمت از کجا می‌آید؟ آیا سقوط قیمت ربطی به عین دارد یا مربوط به بازار است؟ این سقوط القیمة هم يك امری است که مربوط به سوق است، به قول خودتان «صفة للسوق» است «هذا امر اعتباري لا دخل له بالعین» این مربوط به عین نیست، چرا در اینجا می‌آئید این حرف را می‌زنید؟ در يك جایی که قیمت ساقط است می‌آئید می‌گوئید حالا که ساقط شد این دیگر مثل او نیست و باید قیمتش داده شود.

اشکال دوم این است که می‌گوئیم شما مگر نگفتید مقوم مالیت يك مال عبارت از رغبت عقلاست؟ وقتی خواستید مال را تعریف کنید گفتید مال «ما یكون مورداً لرغبة العقلاء» مفهومی هم این شد که آنچه مورد رغبت عقلا نیست اصلاً مال نیست، شما مال را اینطور تعریف کردید یا گفتید «ما یبذل بإزائه مال» این دو تا تعریف در کلام قوم وجود دارد.

اشکال ما اینست که شما که این مبنا را اختیار کردید این مبنا با این حرف که ما بگوئیم صفت قیمت سوقیه امر اعتباری و لا ربط له بالعین و المال، این قابل جمع نیست، شما اگر می‌گوئید مال آنست که مورد رغبت عقلاست، رغبت عقلا هم کم و زیاد می‌شود، پس این رغبت عقلاء می‌شوند اوصاف يك شیء، پس آن قیمتی که عقلاء می‌خواهند برای این شيء قرار بدهند الآن شده است اوصاف این شیء، یعنی عقلاء رغبت زیادی به این شيء پیدا کردند قیمت این شيء بالا رفته، چون رغبت عقلاء کم شده، قیمت این شيء کم شده، به عبارت دیگر شما وقتی مال را اینطور تعریف می‌کنید، این قیمت سوقیه وصف برای شيء است یا وصف برای چیز دیگری است؟ اصلاً این تعبیر که آمده این صفت للسوق، این تعبیر يك تعبیری است که واقعاً هیچ قابل قبول نیست، صفة للسوق یعنی چه؟ سوق بازار است و بازار هم محل برای معامله است، اینکه بگوئیم قیمت صفت برای سوق است

معنا ندارد! بگوئیم عقلاء چون رغبت زیادی به این مال دارند، قیمت این مال بالا رفته، قیمت وصل برای خود مال است، چون رغبت‌شان کم است، قیمت این مال پائین آمده، اصلاً معنا ندارد بگوئیم صفت برای سوق است، که يك اشكال دیگری تبیین کنیم. اما قبل از این مطلب اشكال دوم ما اینست که بین آن مبنایی که شما در باب مال اختیار کردی و بین این مطلب جمع را نه شاید. شما وقتی می‌گوئید مقوم مال رغبت است، اگر مقومش رغبت است، زیادی و کمی رغبت هم باید در خود مال دخالت داشته باشد، در مالیت آن دخالت دارد، پس روی مبنای خودتان این حرف سازگاری ندارد و همین جا این مبنای ما که قبلاً يك مقداری گفتیم برای بعضی از آقایان هم پذیرش آن مشکل شد، گفتیم ما کاری به رغبت عقلاء نداریم، به نظر ما گفتیم مال مالیت دارد، ارزش دارد، اعم از این که به ازای يك مالي داده شود یا نشود! گفتیم مال مال است اعم از اینکه عقلاء رغبتی نشان بدهند یا نه؟ گفتیم در شیئی که يك خصوصیت و منفعت و خاصیتی باشد این مال است، حالا این خاصیت در بعضی از زمان‌ها ارزش زیادی پیدا می‌کند مردم هم بیشتر رغبت پیدا می‌کنند. البته این را ما قبول داریم که کم و زیادی قیمت منوط به کم و زیادی احتیاجات مردم هست، اما اصل قیمت ربطی به مردم و عقلاء ندارد.

لذا قیمت سوقیه هم از شئون مالیت همین مال است، چرا ما بیائیم بگوئیم يك امر اعتباری است، این صفت سوق است، می‌گوئیم اصلاً ولش کنید، دخالت در این ندارد! نه، ما معتقدیم که خود مالیت مال از شئون واقعیه‌ی مال است، این يك. این کم و زیادی‌اش هم باز از اوصاف همین مالیت است منتهی منشأ آن کم و زیادی رغبت عقلاست که آن را ما قبول داریم، بالا رفتن و پائین آمدن منشأش کم و زیادی رغبت عقلا است اما باز خود این مالیتی که مال زیاد می‌شود، مالیت این مال کم می‌شود.

اینجا ما این اشكال را به این آقایان داریم و می‌گوئیم شما روی تعریفی که خودتان برای مالیت کردید روی آن تعریف چاره‌ای ندارید که بگوئید این قیمت سوقیه مربوط به مالیت است اما - در بیان ما دقت بشود که ما درست بیان کنیم - روی مبنای ما می‌گوئیم مالیت مربوط به خود مال است، زیادی و کمی هم مربوط به رغبت عقلاست که این را قبول داریم. زیادی و کمی مربوط به رغبت عقلاست و در نتیجه روی مبنای ما می‌توانید زیادی و کمی را از حقیقت مال بیرون بیاورید، چون روی مبنای ما می‌گوئید مالیت است فقط، زیادی و کمی ربطی به این جنس و مال ندارد. اما روی مبنای شما زیادی و کمی در خود این مال و وصل برای خود مال است. نتیجه این شد که روی مبنای ما زیادی و کمی خارج از این مال است. آنچه داخل در مال است خود مالیت است، روی مبنای قوم زیادی و کمی باید داخل در مال باشد. به عبارت دیگر روی مبنای قوم قیمت سوقیه داخل در این مثل است و از اوصاف مثل است، روی مبنای ما هم قیمت سوقیه مربوط به رغبت مردم است و آنچه داخل در ذات مال است اصل مالیت است، این تفاوتی است که در اینجا بین مبنای قوم و مبنایی که ما اختیار کردیم پیدا می‌شود و به عنوان اشكال دوم بخواهیم بگوئیم. اشكال سوم هم اینکه بگوئیم اصلاً این صفت سوق است خود این امر غلطی است، اگر بخواهیم بگوئیم خودش يك امر اعتباری است، به اعتبار کم و زیادی رغبت عقلاء، این کم و زیاد می‌شود حرف درستی است اما صفة للسوق حرف درستی نیست.

نتیجه این شد که آیا قیمت سوقیه در اوصاف مثل دخالت دارد یا نه؟ یعنی ما گندمی را بگوئیم مثل این گندم است که قیمتش هم برابر آن باشد، گفتیم روی مبنای ما قیمت سوقیه خارج از اوصاف مثل است و توضیحش را عرض کردیم اما روی مبنای قوم چاره‌ای ندارند که بگویند داخل در اوصاف باشد و بدون اینکه توجه داشته باشند که از آن طرف برای مال چه تعریفی کردند و از این طرف هم اصرار می‌کنند که قیمت سوقیه خارج از اوصاف مثل است، این دو تا با هم سازگاری ندارد اما روی مبنای ما، عرض کردیم که سازگاری خیلی روشن است.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين